

جهان‌شهر

چهارشنبه ۱۴ آذر ۱۴۰۳
<div><div>۹۵۱۵</div><div><div>شماره ۴۲۹۶</div></div></div> <div><div></div><div><div>FARHIKHTEGANDAILY.COM</div></div></div>
<div><div>۹۵۱۵</div><div><div>شماره ۴۲۹۶</div></div></div> <div><div></div><div><div>FARHIKHTEGANONLINE</div></div></div>

موضوعات

سجاد عزازاده منوچهر

راش دوشی، معاون سابق مشاور ارشد شورای امنیت ملی آمریکا در حوزه چین و تایوان، استادیار دانشگاه جوج تاون و از مسئولان شورای روابط خارجی ایالات متحده آمریکا در مقاله «چالش چین دولت ترامپ؛ بازسازی قدرت آمریکا در داخل و خارج و از سوی خود ترامپ مورد استقبال قرار خواهد گرفت» که در وب‌سایت فارن‌افرز منتشر شده است، به بررسی چشم‌انداز رقابت واشنگتن و پکن در دولت آینده ترامپ پرداخته و معتقد است که در سال‌های آتی شاهد شدت گرفتن بیش از پیش این رقابت خواهیم بود.
مطلب ذیل ترجمه و طبیعی است که همه منطقی و الفاظ استفاده شده در این متن مورد تأیید «فرهیختگان» نیست، اما جهت اطلاع از ابعاد مختلف موضوع، در یک روزنامه دانشگاهی عیناً منتشر می شود.

□□□

پیش‌بینی سیاست دولت ترامپ درباره چین - و پاسخ احتمالی پکن - تنها از طریق حدس ممکن است. در اولین دوره ریاست جمهوری ترامپ، رویکرد معاملاتی او اغلب با رویکرد رقابتی تیمش متفاوت بود. این‌انگیزه‌های متضاد در دوره دوم ریاست جمهوری او هم حاکم خواهد بود؛ اما علی‌رغم عدم قطعیت پیرامون رویکرد دولت ترامپ چالش اصلی که دولت او با آن مواجه می‌باشد، واضح است؛ قرار دادن ایالات متحده در جایگاهی مناسب برای پیشی‌گرفتن از چین در زمانی که پنجه حیاتی در این رقابت در حال بسته شدن است. در اوایل دولت بایدن، مقامات ارشد آمریکا گرد هم آمدند و پس از مطالعه اطلاعات، به این نتیجه رسیدند که دهه ۲۰۲۰ دهه‌ای تعیین‌کننده در رقابت ایالات متحده با چین خواهد بود. بدون اقدام اصلاحی، ایالات متحده با خطر فراینده پیشی گرفتن چین از این کشور انظر فناوری و وابستگی اقتصادی به پکن و تحمل شکست نظامی در دریای چین جنوبی یا تنگه تایوان از چین روبه‌رو خواهد شد. تیم جدید ترامپ، ایالات متحده را در نیمه دوم این دهه تعیین‌کننده راهبری خواهد کرد. کارهای زیادی برای انجام دادن وجود دارد.
منتخبان ترامپ در حوزه امنیت ملی، به‌ویژه مایک الوتزر به عنوان مشاور امنیت ملی، مارکو رویوو به عنوان وزیر امور خارجه و الیزاستفانیک به عنوان سفیر آمریکا در سازمان ملل، وظیفه پیش روی خود را درک می‌کنند و نظرات آن‌ها هم با اجماع فراینده دوحزبی درمورد ضرورت رقابت با چین سازگار است. مهم‌ترین مانع آن‌ها در جامعه عمل پوشاندن به رویکرد رقابتی مطلوب خود ممکن است تمایل خود ترامپ به عقد قرارداد، معامله‌گرایی و چاپلوسی نسبت به رئیس‌جمهور شی‌جین‌پینگ باشد؛ تمایلاتی که گاهی اوقات رویکردهای تندروتر کانتنن‌وی از جمله در زمینه گسترش کنترل صادرات و دفاع رسا از حقوق بشر را تضعیف می‌کند.

اگر تیم جدید ترامپ بتواند بر این چالش غلبه کند، فرصتی برای بهبود جایگاه رقابتی آمریکا خواهد داشت. از بین بردن شکاف موجود با چین در این دهه سرنوشت‌ساز ممکن است مستلزم تکیه بر اقدامات جو بایدن باشد؛ درست همان‌طور که تیم بایدن بر اساس کارهای دولت ترامپ اقدامات خود را سامان داد. دولت بایدن بر بازسازی قدرت آمریکا با تمرکز بر پایه‌های آن در داخل و روابط با شرکای خارجی متمرکز بود؛ رویکردی که در شعار «سرمایه‌گذاری، همسویی، رقابت» خلاصه می‌شود. این فرمول همچنین می‌تواند راهی برای تحقق دیدگاه دولت ترامپ درزمینه «صلح از طریق قدرت» باشد اما بازسازی قدرت آمریکا مستلزم آن است که دولت ترامپ تلاش‌های جدیدی را نیز انجام دهد؛ اقداماتی که به حمایت دوحزبی‌کنگره و استقبال مردم آمریکا بستگی دارد.

قدرت از خانه شروع می‌شود

برخی از اضطرابی‌ترین سوالات درباره سیاست ایالات متحده درمورد چین، به‌سرعت تبدیل به پرسش‌هایی در حوزه سیاست داخلی می‌شوند؛ حوزه‌ای که مبنای قدرت آمریکا را فراهم می‌کند؛ اما پایه‌های این قدرت به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد از بین رفته است و دولت باید اصلاحات ساختاری مهمی را برای رفع این ضعف‌ها انجام دهد. ایالات متحده باید پایگاه صنعتی دفاعی خود را به‌گونه‌ای اصلاح کند تا به‌سرعت قادر به ایجاد بازدارندگی علیه چین شده و در صورت لزوم این کشور را در یک درگیری احتمالی شکست دهد. در حال حاضر، ایالات متحده تمام مهمات خود را ظرف یک هفته درگیری مداوم به اتمام خواهد رساند و پس از غرق شدن شناورهای سطحی خود هم در جایگزینی آن‌ها به زحمت خواهد افتاد؛ آن‌هم در حالی که ظرفیت کشتی‌سازی ایالات متحده کمتر از چین است. دولت ترامپ باید روی پیشرفت دردو جدول زمانی تمرکز کند؛ مسئله استقرار سامانه‌های بدون سرنشین و موشک‌های کروزر و بالستیک پیشتر در منطقه هند-اقیانوسیه در طی دو سال و همچنین مسئله پنج‌تاد ه ساله احیای صنعت کشتی‌سازی ایالات متحده که برای چندین دهه بدون وجود یک بخش تجاری لازم برای سر پا نگه داشتن آن در حال افول بوده است.

واشنگتن همچنین باید از زیرساخت‌های حیاتی خود در برابر حملات سایبری محافظت کند. چین زیرساخت‌های حیاتی ایالات متحده -از جمله سامانه‌های آب و گاز، حمل‌ونقل و مخابرات- را که میلیون‌ها آمریکایی به آن متکی‌اند با هدف تحریک هرج‌ومرج، ایجاد وحشت و کاهش اراده ایالات متحده در سناریوی درگیری به خطر انداخته است. دولت ترامپ در عین سرمایه‌گذاری روی قابلیت‌های تهاجمی ایالات متحده آمریکا باید وضعیت دفاعی ایالات متحده را نیز از طریق ترکیبی از اقدامات تنظیم‌گرانه، تصویب قوانین جدیدی که شرکت‌ها را در قبال دفاع سایبری ضعیف مسئول می‌سازد و تلاش‌های فنی نوینی که می‌توانند توانایی‌های بازیگران بد برای نفوذ در شبکه‌های ایالات متحده را دشوار سازند، تقویت کند.

نهایتاً ایالات متحده نیاز به سرمایه‌گذاری در صنعتی‌سازی مجدد و رهبری فناوری دارد. چین در حال حاضر بیش از ۳۰ درصد تولید جهانی را به خود اختصاص داده است، می‌تواند با موفقیت دست به نوآوری بزند، به‌طور فراینده‌ای در بخش‌های متعلق به فردا پیشتاز است و با رکود بازار مسکن خود، مقادیر زیادی سرمایه را به سمت تولید هدایت کرده است. نتیجه حاصله دومین «شوک چین» است که اولین نمونه آن در آغاز قرن جاری بازارهای ایالات متحده را با کالاهای ارزان‌قیمت چینی پر کرد و نسخه دوم آن نیز آینده ایالات متحده را به‌عنوان یک قدرت صنعتی تهدید خواهد کرد و سبب خواهد شد میزان وابستگی

تشدید رقابت واشنگتن و پکن در دولت آینده ترامپ

ترامپ و دیوار چین



واشنگتن به پکن بیشتر از میزان وابستگی پکن به واشنگتن خود، ایالات متحده برای پرداختن به این مشکل نه تنها به تعرفه، بلکه به سیاست‌های صنعتی در جهت تحریک تولید و ساماندهی صنعت فناوری وابسته و هماهنگی با متحدان و شرکا نیاز دارد. اقدامات تنبیهی علیه متحدان مانند تعرفه‌ها توانایی ایالات متحده را برای به خدمت گرفتن آن‌ها در تلاش برای محافظت در برابر ظرفیت مازاد چین پیچیده خواهد کرد.

برای پیشبرد این دستور کار داخلی دولت ترامپ نمی‌تواند تنها به مقامات قوه مجریه تکیه کند و به حمایت قابل‌توجه و دوحزبی‌کنگره نیز نیاز دارد. دولت بایدن در این راستا به برخی از ابتکارات داخلی از جمله زیرساخت‌ها و «قانون ریزترانه و علم» دست زد و دولت ترامپ نیز می‌توانست همین کار را انجام دهد.
۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، همه رؤسای جمهور آمریکا از دفتر بیضی خود درباره یکی از جنبه‌های سیاست خاورمیانه سخنرانی کرده‌اند اما هیچ‌کدام درمورد چین دست به چنین کاری نزنده‌اند. ترامپ ممکن است درباره چین با ملت آمریکا سخن بگوید اما اینکه او چگونه ماهیت رقابت با چین را چهارچوب‌بندی می‌کند مهم‌تر از ایراد چنین سخنرانی‌ای خواهد بود. ترامپ باید با لحنی روشن اما نه عوام‌فریبانه با تأکید بر رقابت اما نه لزوماً رویاوری و مرتبط ساختن مستقیم رقابت با چین به منافع آمریکایی‌ها می‌تواند افکار عمومی، جامعه مدنی، دانشگاه‌ها و بخش شرکتی آمریکا را در پشت تلاش‌های دولت جمع کند.

قوت در تعداد

چالش چین تا حدی مربوط به مقیاس است. چین از نظر جمعیت چهار برابر ایالات متحده است. پکن پیشروترین کشور صنعتی جهان و بزرگ‌ترین شریک تجاری بیش از ۱۰۰ کشور است. برای اینکه ایالات متحده بتواند با چین رقابت باید به مقیاس مناسب دست یابد. بهترین مسیر برای رقابت با چین از این‌نظر از طریق متحدان و شرکا خواهد بود.

قدرت آمریکا از شبکه غنی اتحادها و مشارکت‌های این کشور سرچشمه می‌گیرد. دولت ترامپ علاوه بر رفع مشکلات ساختاری در داخل باید هماهنگی خود را با کشورهای دوست در دو حوزه کلیدی، اقتصاد و فناوری و امنیت تعمیق کند.

برای جلوگیری از روبه‌رو شدن با شوک دوم چین و ایجاد شرایط مساعد برای صنعتی‌سازی مجدد دولت آمریکا باید بازارهای متحدان و شرکای خود را با هم متحد کرده و با آن‌ها در زمینه رویکردهای تعرفه‌ای و تنظیم‌گرانه‌ای که از صنعت غرب محافظت می‌کند همسو شود. برای حفظ رهبری در زمینه فناوری هم آمریکا باید در زمینه کنترل صادرات با این کشورها همکاری کرده‌تا از افتادن فناوری‌های حساس به دست چین جلوگیری کند.

برای ایجاد بازدارندگی در برابر تجاوزهای چین در تنگه تایوان یا دریای چین جنوبی، دولت ترامپ باید بر موفقیت‌های جمعی دولت بایدن در منطقه که شامل اکتس-یک مشارکت امنیتی سه‌جانبه برای ارائه قابلیت زیردریایی هسته‌ای به استرالیا - و کواد که مشتعل بر کشورهای ایالات متحده، استرالیا، هند و ژاپن است و تلاش‌های دولت بایدن برای تنوع بخشیدن به حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در استرالیا، ژاپن، پاپوآ گینه نو، فیلیپین و کشورهای دیگر، تکیه کند. تنوع بخشیدن به حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در منطقه هند-اقیانوسیه اخیراً از خطری که سامانه‌های موشکی چین برای نیروهای آمریکایی مستقر در نزدیکی چین ایجاد می‌کردند، کاست و به ایالات متحده اجازه داد که انعطاف‌پذیرتر و تاب‌آورتر عمل کند. بازدارندگی همچنین مستلزم ارائه قابلیت‌های نامقتان را متحدها و شرکای آمریکا از طریق فروش تسلیحات یا استقرار قابلیت‌های نظامی ایالات متحده در خاک آن‌ها است- دقیقاً همان کاری که واشنگتن اخیراً با استقرار سامانه موشکی تایفون در فیلیپین انجام داد تا هزینه‌هایی برای تجاوز چین ایجاد کند. این کار تقریباً به‌طور قطع نیازمند همکاری با متحدان و شرکای آمریکا برای افزایش هزینه‌های اقتصادی و سیاسی ماجراجویی چین در آسیا، از جمله از طریق تحریم‌ها و بیانیه‌های هماهنگ در پاسخ به فعالیت‌های نظامی پکن است. در صورت اقدام منفرد و تنهایی ایالات متحده هیچ‌کدام از این کارها راه به جایی نخواهد برد.

موفقیت یا شکست دولت ترامپ در زمینه این اولویت‌ها بستگی به نحوه برخورد آن با متحدان و شرکای واشنگتن دارد. رهبران اروپایی به دلایلی موجه نگرانند که ترامپ بر اقتصاد کشورهای اروپایی تعرفه وضع کند، کمک‌های نظامی به اوکراین را کاهش دهد. اروپا را برای



افزایش هزینه‌های دفاعی تحت فشار قرار دهد و احتمالاً شکل مطلوب خود از تنش‌زدایی با روسیه را به این امید دنبال کند که افزایش تعامل ایالات متحده با روسیه سبب تضعیف روابط روسیه با چین شود. مقامات دولت ترامپ باید از اهرم‌های موجود خود بر کشورهای اروپایی برای ایجاد همسویی گسترده‌تر در روابط ترانس آتلانتیک بهره ببرند؛ رابطه‌ای که تضمین می‌کند اروپا دفاع خود را تقویت خواهد کرد. حمایت از اوکراین را افزایش خواهد داد و اقدامات اقتصادی و فناوری سختگیرانه‌تری، مانند کنترل صادرات را در هماهنگی با واشنگتن بر چین تحمیل می‌کند. این رویکرد عقلمانه‌تر از اعمال فشار برای نیل به بسته‌ای از امتیازات کوتاه‌مدت فوری و پرزرق‌وبرق خواهد بود که به اتحادها، بدون‌بازتنظیم معنادار، و مؤثر آن‌ها آسیب خواهد رساند. در آسیا هم تهدیدهای دور اول ترامپ مبنی‌بر خروج نیروهای آمریکایی از کشورهای متحد، تقاضای پرداخت پول بیشتر برای پایگاه‌های ایالات متحده و کنار گذاشتن تعهدات دفاعی ایالات متحده براساس اهرم‌های واقعی در اختیار ایالات متحده بود. اما این واقعیت در آن‌ها درنظر گرفته نشده بود که متحدان آمریکا در منطقه باید به موقعیت‌های سیاسی داخلی خود نیز توجه کنند، زیرا مردم این کشورها اغلب در انتخابات به فشار عمومی ایالات متحده واکنش منفی نشان می‌دهند، بنابراین یک رویکرد ظریف برای جذب آن‌ها در استراتژی دولت ترامپ در مورد چین مؤثرتر خواهد بود.

تهدیدها، بلوف‌ها وعده‌ها

پکن هم درحال انجام اقداماتی در راستای آماده شدن برای دولت آینده آمریکاست. این کشور عمیقاً از تهدید ترامپ مبنی‌بر وضع تعرفه‌های ۶۰ درصدی بر کالاهای چینی نگران است و اعلام کرده آماده است با تعرفه، کنترل صادرات و تحریم و همچنین ضربه به شرکت‌های آمریکایی فعال در چین با اقدامات واشنگتن مقابله به‌مثل کند. اگر مقامات چینی بر این باور باشند که انتقام جویی باعث تشدید تنش بیشتر از سوی ترامپ خواهد شد، ممکن است خود را کنترل کنند؛ اقدامی که مشابه رفتار آن‌ها در جنگ تجاری آمریکا در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ خواهد بود. اما اگر بر این باور باشند که انتقام جویی ممکن است باعث شود دولت ترامپ از ترس افزایش تورم یا ایجاد خطراتی برای شرکت‌های کلیدی آمریکایی از تصمیم عقب‌نشینی کند، احتمالاً به‌شدت واکنش نشان خواهند داد. مثلاً شاید آن‌ها برای تنش‌زدایی دست به تنش‌زایی بزنند، روشی که پکن اخیراً با هدف قرار دادن شرکت آمریکایی مایکرون که در زمینه تولید نیمه‌هادی‌ها فعال است و کنترل‌های صادراتی اخیراً اعمال شده خود در زمینه عناصر کمیاب زمین از آن رونمایی کرده است. اما احتمال سومی هم وجود دارد؛ اگر ترامپ در اوایل دوره ریاست جمهوری خود تعرفه ۶۰ درصدی بر کالاهای چینی وضع کند و علاقه چندانی به مذاکره نشان ندهد و چین به این نتیجه برسد که خطرات موجود برای اقتصاد این کشور (و شهرت شی) وجودی و غیرقابل‌تحمل است، ممکن است بدون توجه به پاسخ احتمالی آمریکا، دست به پاسخی قدرتمند بزند.

مشخص نیست که آیا تهدید تعرفه‌ای دولت ترامپ یک تاکتیک مذاکره‌ای با هدف تغییر رفتار چین است، یک سیاست غیرقابل‌مذاکره برای دستیابی به زوج‌زدایی است یا ترکیبی از هر دو به‌شمار می‌رود. برای پکن بهترین نتیجه احتمالاً اولین گزینه است که باید با آمیزه‌ای از انتقام و دیپلماسی شخصی و فشار برای رسیدن به معامله‌ای که ممکن است شامل تجارت، فناوری و حتی اقدامات لازم در حوزه مقابله با مواد مخدر باشد به آن پاسخ دهد. برای افزایش احتمال نیل به چنین نتیجه‌ای، پکن ممکن است در ابتدا علیه شرکت‌هایی که روابط نزدیکی با ترامپ دارند- ازجمله تسلا ایلان ماسک- دست به انتقام بزند تا بدین‌ترتیب انگیزه‌ای برای تنش‌زدایی ایجاد کند. مقامات چینی همچنین ممکن است به دنبال جدا کردن ترامپ از کارکنان تندروتر خود و بازی با منافع مستقیم او باشند، یعنی همان کاری که در مذاکرات پس از آغاز جنگ تجاری ایالات متحده و چین در دوره اول ریاست جمهوری او انجام دادند. راهبرد آن‌ها منجر به کم‌اهمیت جلوه دادن سرکوب معترضان هنگ‌کنگي در چین، حمایت از اردوگاه‌های بازداشتی این کشور در سین کیانگ، پیشنهاد لغو کنترل صادرات هوای و ذرئی‌ای و حتی پذیرفتن یک معامله تجاری شد که در آن به شیوه‌های سیاست‌صنعتی چین توجهی نشده بود. اما توجه به این سابقه، این احتمال که پکن یک معامله بزرگ را به ترامپ پیشنهاد کند که در آن کنترل صادرات نیمه‌هادی‌ها و سایر سیاست‌های ظاهرآ غیرقابل‌مذاکره با ایالات متحده، ازجمله احتمالاً سیاست ایالات متحده درباره تایوان مستقیماً با واشنگتن مورد مذاکره قرار گیرد، وجود دارد. چنین پیشنهادی باید به‌ویژه برای او دسته‌از



مستولان کاخ سفید که تفکر رقابتی‌تری برای کنشگری درباره چین دارند، نگران‌کننده باشد و رد شود.

هوشمندانه‌ترین راه پیش روی دولت ترامپ درباره تعرفه‌ها ممکن است «پختن قورباغه» از طریق افزایش تدریجی- یا تهدید به افزایش- تعرفه‌ها باشد؛ نه اینکه به‌یک‌باره دست به اعمال تعرفه بزند. این رویکرد توانایی پکن برای پاسخ قاطعانه را کاهش داده و باعث خواهد شد تا نتواند ایالات متحده را به‌عنوان تنها نیروی مخل نظام تجاری پیچیده جهانی معرفی کند. این امر به شرکت‌های آمریکایی و خارجی زمان خواهد داد تا خود را با شرایط جدید تطبیق دهند. به علاوه، واشنگتن ممکن است فرصت یابد با دادن فضای سیاسی لازم به رهبران چین برای کار در جهت نیل به یک توافق- به‌جای بردن فوری آن‌ها به گوشه‌رینگ و وادار کردن آن‌ها به تالیف- امتیازات معنی‌داری از پکن بگیرد.

فراتر از جنگ تجاری، پکن به دنبال این است که خود را به‌عنوان رهبر جهانی معرفی کند و ایالات متحده را به‌عنوان کشوری درحال زوال نشان دهد. هفت سال پیش در واکنش به اولین انتخاب ترامپ، شی در داووس تلاش کرد چین را به‌عنوان مدافع جهانی شدن معرفی کند و در همین راستا اعلام کرد که «هزگنه تلاش برای قطع جریان سرمایه، فناوری، محصولات، صنایع و مردم بین اقتصادها… برخلاف روند تاریخی است». جنگ تجاری چنین فرصت دیگری را در اختیار چین خواهد گذاشت. اما این بار، شی جین‌پینگ علاوه‌بر پوشیدن ردای مدافع نظام اقتصاد جهانی، ممکن است تصد داشته باشد چین را به‌عنوان یک طرف میانجی در درگیری‌های کنونی در خاورمیانه و اروپا معرفی کند، البته هرقدر هم که این تلاش غیرمنطقی به‌نظر برسد. چین معتقد است تنش با دولت ترامپ مستلزم تورم حصارها با دیگر قدرت‌های بزرگ است. این کشور تعامل دیپلماتیک با اروپا و ژاپن را افزایش داده و ترتیبات کاهش تنش مرزی با هند را دنبال کرده است. چین درتلاش است روابط خود را با متحدان و شرکای ایالات متحده بهبود ببخشد. البته نه صرفاً برای کاهش فشار بر خود، بلکه برای معرفی خود به‌عنوان جایگزینی که اگر این کشورها رویکرد واشنگتن را بیش‌ازحد تنبیهی بدانند، می‌توانند به آن روی آورند. پکن شبکه ائتلاف‌های ایالات متحده را مزیت اصلی واشنگتن در رقابت ژئوپلیتیکی می‌داند و امیدوار است دولت ترامپ دوم مانند دولت اول او با ضربه زدن به این شرکات‌ها، فرصت‌هایی را در این زمینه برای پکن ایجاد کند، پس ترامپ نباید به این شکل به نفع پکن بازی کند. اینکه چگونه دولت ترامپ دیپلماسی دو جانبه با چین را ساختاربندی خواهد کرد، همچنان یک سؤال باز باقی مانده است. مؤثرترین خطوط ارتباطی از طریق کاخ سفید ممکن خواهد بود؛ شرایطی که دوران بایدن هم شاهدش بودیم و دیپلماسی سطح رهبران و کانال ایجادشده بین مشاور امنیت ملی ایالات متحده و مدیر کمسیون امور خارجی چین نه تنها برای مدیریت رقابت، بلکه برای تعیین و به‌اطلاع رساندن خطوط قرمز نیز حیاتی بود. دولت ترامپ ممکن است با راه‌اندازی مجدد کانال مشاور امنیت ملی که توسط دولت بایدن ایجاد شده، به اهداف خود جامه عمل بپوشاند، اما دیپلماسی سطح رهبران، با توجه به تمایل ترامپ به عمل بداهه و دستیابی به معامله، ممکن است حفظ یک رویکرد واقعاً رقابتی را دشوارتر سازد.

جداً از مسئله دیپلماسی دو جانبه و تعرفه‌ها، دولت ترامپ با سیاست خارجی قاطعانه‌تر چین روبه‌رو خواهد بود. تنگه تایوان پس از یک دوره تنش‌زدایی کوتاه، به دلیل بی‌اعتمادی پکن به رهبری جدید تایوان و تمرین‌های نظامی مهم‌تر آن در اطراف این جزیره اکنون به‌طور فراینده‌ای متشنج شده است. آزار و اذیت مستمر چین برای کشتی‌های فیلیپینی، ازجمله حوادث اخیر در جزیره صخره‌ای «توماس شول دوم» که منجر به مجروح شدن چند ملوان فیلیپینی شد و خطر اجرای تعهدات دفاعی ایالات متحده را به دنبال داشت، دریای چین جنوبی را در آستانه بحران قرار داده است. چین همچنین از جنگ روسیه در اوکراین به شیوه‌های وقیحانه‌تری حمایت می‌کند و به روسیه مواد لازم برای پایگاه صنعتی دفاعی خود و مطابق با اعلام سرویس‌های اطلاعاتی اروپا کمک‌هایی مرگبار می‌دهد.

برای تیم امنیت ملی آینده، رسیدگی به اقدامات تحریک‌آمیز چین در منطقه هند- آرام همزمان با مدیریت درگیری‌ها در خاورمیانه و اروپا چالش‌برانگیز خواهد بود. دولت ترامپ باید دربرابر کشش این درگیری‌ها مقاومت کند و احیای منابع قدرت آمریکا را در اولویت قرار دهد. امنیت ملی فقط مربوط به سیاست خارجی نیست. تیم ترامپ باید به خاطر داشته باشد که کلید این دهه سرنوشت‌ساز تنها اموری نیستند که ایالات متحده در خارج از مرزهای خود انجام می‌دهد، بلکه کاری که درون مرزهای آمریکا برای بهبود وضعیت رقابتی این کشور انجام می‌شود، ممکن است مهم‌تر هم باشد.